

این مظلومیت که شهید ابو حامد فرمودند، درباره چه شرایطی بود؟

آن زمان هنوز تشییع جنازه‌هایی که پیش می‌آمد، کاملاً مخفی بود. هنوز نامی از فاطمیون بر سر زبان‌ها نبود و جای مشخصی برای قطعه شهدای سوریه که امروز به نام مدافعان حرم یا لشکر فاطمیون می‌شناسیم، در نظر نگرفته بودند. به طور کلی اصلاً خبری از حضور نیروهای مهاجر یا به تعبیر کلی‌تر خارجی در سوریه منتشر نمی‌شد. اگر درست خاطریم باشد، حتی هنوز «هادی باغبانی» به عنوان یک مستندساز رسمی و کارمند صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در سوریه شهید نشده بود و به کل همه چیز پنهان بود. به شهید توسلی گفتیم: «کور از خدا چی می‌خواه؟ دو چشم بینا! می‌خواستیم برم سوریه کار بسازم، کی بهتر از شما حاجی! آماده‌ام برویم» و ایشان گفت با حاجی - منظور حاج قاسم بود - هماهنگ کنم، خبر می‌دهم.

در کل این جلسه ۲۰ دقیقه بیشتر طول نکشید. چند وقتی گذشت و خبری نشد. به آن شماره‌ای که از رابط داشتیم، تماس



دکتر سید محمد علی شاه موسوی گردیزی
نماینده سابق مجلس افغانستان

اوایل سال ۱۳۹۵ برای بنده که انگیزه کافی و دغدغه زیادی داشتم، خیلی دشوار بود که بیش از دو سال به هر دری زدم و نشد به سوریه بروم. نه از طریق فاطمیون راهی باز شد و نه از طریق نیروی قدس. یاد می‌آید بارها رفتم حرم و به امام هشتم (ع) متوسل شدم که آقا جان این کار را خودتان عنایت کنید.

اوایل زمستان ۹۵ و نزدیک اولین سالگرد شهادت ابو حامد بود. آقاسلیم غفوری که تهیه‌کننده سیما و همان کار «هم‌زبانی و بی‌زبانی» بود، زنگ زد. آن موقع مدیر گروه مستند شبکه افق بود و گفت بچه‌های فاطمیون طرح دادند برای فرماندهان شهیدشان مجموعه مستندی بسازند و ما هم تأییدش را گرفتیم، مشروط بر اینکه تهیه‌کننده کار را ما تعیین کنیم. من هم که انگار هدیه‌ای از خدا گرفته باشم، گفتم بله، چرا نروم! هیچی هم از حساب و کتاب و قرارداد نپرسیدم و فقط اعلام آمادگی کردم.

آقای غفوری هم شرط متقابل آن‌ها را گفت که خواسته‌اند هیچ‌گونه فیلمی بیرون نرود و تدوینگر مستقر در منطقه و در واحد مختص خودشان باید خروجی کار را تحویل بدهد.

حدود دی ۱۳۹۵ بود که به گروه رسانه فاطمیون رفتم و شروع کردم به بازبینی آرشیوهای که داشتند. آنجا کم‌کم متوجه شدم با چه شرایطی این تصاویر ضبط شده است. ظاهراً فاطمیون در برهه ۲/۵ ساله فعالیتشان ابتدا یک دوره دوربین ممنوع و گوشی ممنوع در سوریه داشتند و تنها کسی که آنجا توانسته بود یواشکی با مسئولیت خودش چیزی ثبت کند، خود ابو حامد بود. پس از مدتی باز فقط به فرماندهان اجازه استفاده از گوشی برای ثبت تصاویر داده بودند.

پس از دو سال، زمانی که ما رفتیم، متوجه شدم چهار ماه است گروه رسانه فاطمیون را شکل داده‌اند و ۷-۶ نفر فیلمبردار جذب کرده بودند که با تعدادی دوربین خیلی معمولی و شاید غیرحرفه‌ای برای آن زمان، قرار بود کار کنند. ماموریت ضبط تاریخ شفاهی و تصاویر حین عملیات‌ها و یا همراهی فرماندهان را داشتند و پس از آرشیو کردن روی هاردها، به جهت بایگانی شدن به عقبه منتقل می‌شد. آنجا پس از چکاپ حفاظتی تصاویر برای ما قابل استفاده می‌شد.

درباره این تصاویر بیشتر توضیح می‌دهید.

از اوایل سال ۱۳۹۴ بچه‌های رسانه‌ای فاطمیون سعی کرده بودند تصاویر شهدا را دسته‌بندی و به اصطلاح ما شات لیست کنند. جالب است بدانید گروهی از خانم‌های افغانستانی آنجا مستقر بودند که کمک شایانی به واحد رسانه می‌کردند؛ هم بحث پیاده‌سازی و تایپ مصاحبه‌ها را داشتند و هم بازبینی آرشیوها را برای دسته‌بندی برعهده داشتند که در آن چند ماه، شهدای فرمانده مانند شهید توسلی، شهید بخشی و شهید فدایی را کامل دسته‌بندی کرده بودند. همچنین نکته مهم دیگر این بود که پیش از رفتن ما و تأیید طرحی که به شبکه افق داده بودند، بچه‌های رسانه فاطمیون یکی دو مورد مستندسازی را تجربه کرده بودند. دو عزیز بزرگوار و مشهور مرتبط با فاطمیون که اتفاقاً شهیدی هم بودند، پیش از اینکه آرشیوها دسته‌بندی شود، شروع به بازبینی تصاویر کرده بودند و دو، سه کار هم خروجی گرفته بودند که همان‌جا بایگانی شده بود.

این قضیه سبب یک فشاری شد که حالا چون فلان افراد شاخص نتوانستند کار خوبی بسازند، این بزرگوار که خیلی شناخته شده نیست، قرار است مثلاً چه کاری بسازد! با این شرایط بود که بنده مستقر شدم. بدون هیچ ذهنیت قبلی فقط شروع کردم به بازبینی و حدود دو هفته در حال دیدن

گرفتم و جویای نتیجه پیگیری‌های ابو حامد شدم. او گفت حاجی هنوز خبری به من نداده است. بیشتر از دو ماه دیگر گذشت که با من تماس گرفت و گفت ابو حامد گفته حاجی موافقت نکردند و گفتند در این موضوع هر چه می‌خواهید از معاونت رسانه نیروی قدس پیگیری کنید. چند هفته دیگر گذشت که مطلع شدم علیرضا توسلی مجروح و جانباز شده که او را به مشهد بازگرداندند و البته ایشان هم کمی گذشت که باردیگر به منطقه رفت.

این طرف من بودم که حساسی هوایی شده بودم و به خود می‌پیچیدم چگونه می‌شود بروم سوریه و کاری بسازم. به هر کسی زنگ می‌زدم، با هر کسی اسم می‌دادند جلسه می‌گرفتم و خلاصه هر راهی فکر کنید رفتم و به جایی نرسیدم. گذشت تا اسفند ۱۳۹۳ که خبر شهادت ابو حامد و فاتح (علیرضا توسلی و رضا بخشی) آمد.

بالاتر گر از این شرایط باز شد یا ...

پس از شهادت این دو بزرگ فاطمیون، شرایط سختی بود.



اوایل سال ۱۳۹۴ بچه‌های رسانه‌ای فاطمیون سعی کرده بودند تصاویر شهدا را دسته‌بندی و به اصطلاح ما شات لیست کنند. جالب است بدانید گروهی از خانم‌های افغانستانی آنجا مستقر بودند که کمک شایانی به واحد رسانه می‌کردند؛ هم بحث پیاده‌سازی و تایپ مصاحبه‌ها را داشتند و هم بازبینی آرشیوها را برای دسته‌بندی برعهده داشتند